

نشریه علمی‌اینه معرفت

دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۴۰۱

Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat
Shahid Beheshti University

علمی پژوهشی

کد مقاله: ۱۱۷۱

صفحات: ۸۶-۶۵

Doi: 10.52547/jipt.2022.224128.1171

تأیید عیسی (ع) به روح القدس در قرآن کریم و مسیح‌شناسی مبتنی بر آگاهی شلایر ماخر
محمدرسول ایمانی خوشخو*

چکیده

مسیح‌شناسی مبتنی بر آگاهی که در الهیات جدید مسیحی توسط شلایر ماخر مطرح شد برخلاف الهیات سنتی بر طبیعت بشری عیسی تأکید بیشتری می‌کرد و امتیاز عیسی را در داشتن شناختی ناب و مستمر از خداوند می‌دانست که عصمت از گناه را نیز برای وی همراه می‌آورد. این مقاله در پی آن است تا با بررسی نحوه تأیید عیسی از سوی روح القدس در قرآن کریم قرابت مدلول آیات مرتبط با مسیح‌شناختی جدید مسیحی را در تبیین توانمندی‌های فراعادی عیسی روشن سازد. برای این منظور تفسیر آیات مرتبط در تفاسیر روایی و کلامی جمع‌آوری و با دیدگاه شلایر ماخر در مورد طبیعت انسانی عیسی مقایسه شده است. در نتیجه مشخص شد که برخی تفاسیر با الهام از روایات و تحلیل فلسفی، روح القدس را عالی‌ترین مرتبه از مراتب روحی انسان معرفی کرده‌اند. این مرتبه در انسان‌های کامل و برخی پیامبران همچون عیسی شکوفاست و ایشان را قادر می‌سازد تا با مدد از آن، شناختی حضوری از خداوند و دیگر حقایق به دست آورند.

کلیدواژه‌ها: روح القدس، عیسی، مسیح، شلایر ماخر، الهیات مسیحی، الهیات معاصر.

مقدمه

باور به طبیعت دوگانه عیسی که از جمله پایه‌های ایمان مسیحی از همان سده‌های نخستین بود پس از پیدایش نهضت اصلاح دینی تقریر جدیدی یافت و بیشتر بر جنبه انسانی عیسی تأکید شد به گونه‌ای که الوهیت وی در سایه شاخصه‌هایی انسانی تبیین گردید. در این دوره از

m_imanikhoshkhoo@sbu.ac.ir

* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۵

مسیح‌شناسی که شلایر مآخر پایه‌گذار آن است، به منظور تأمین اهدافی همچون امکان استفاده از عیسی (ع) به عنوان الگوی اخلاقی، برخلاف الهیات سنتی مسیحی بر ادراک و شناخت مستمر وی از خداوند تأکید شد، شناختی که باعث انس همیشگی وی با خداوند شده و این انس به وی عصمتی را ارزانی می‌کند تا از گناهان مصون مانده و بتواند نجات بخش انسان‌ها باشد. اگرچه شلایر مآخر دیدگاه خود را در دفاع از ایمان مسیحی مطرح ساخت و او را باید کماکان یک مسیحی متعهد دانست و از این جهت مسیح‌شناسی او را نمی‌توان با مسیح‌شناسی قرآن کریم که به صراحت اندیشه الوهیت عیسی را تخطئه می‌کند همسان تلقی کرد، اما مسیح‌شناسی مبتنی بر آگاهی او تلاشی است برای تبیین توانمندی‌های فراعادی انسان‌های کامل بر اساس ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسانی و این مطلبی است که در آموزه‌های قرآنی نیز قابل پیگیری است. قرآن کریم در سخن گفتن از امتیازات عیسی تعابیری را به کار برده است که می‌تواند با مسیح‌شناس مبتنی بر آگاهی شلایر مآخر قرابت‌هایی داشته باشد. از جمله این تعابیر، تأیید عیسی از سوی روح‌القدس است. اگرچه در منابع تفسیری مصادیقی متفاوتی برای روح‌القدس ذکر شده اما برخی برداشت‌های تفسیری که از تحلیل‌های فلسفی نیز سود جسته‌اند، روح‌القدس را شکوفایی کمالی در عیسی معرفی کرده و توانمندی‌های فراعادی او نیز در همین راستا تبیین می‌شود.

این نوشتار در پی آن است تا با بررسی تفاسیر به عمل آمده از تأیید عیسی به روح‌القدس ضمن نشان دادن سیر برداشت‌های تفسیری از این حقیقت و مقایسه آن با مسیح‌شناسی مبتنی بر آگاهی شلایر مآخر، قرابت تفسیرهای فلسفی از این آیات با مسیح‌شناختی نوین نشان داده شود. این بررسی زمانی اهمیت می‌یابد که برخی آثار سعی کرده‌اند با انطباق روح‌القدس بر مفهوم مسیحی آن، این آیات را مؤید باور مسیحیت سنتی مبنی بر تثلیث تلقی کنند؛ به طور مثال نویسندگان کتاب عیسی در قرآن، انحصاری بودن تأیید عیسی (ع) به روح‌القدس در قرآن را از آن جهت حائز اهمیت می‌دانند که می‌تواند بر جنبه الهی مسیح و ارتباط او با الوهیت از طریق روح‌القدس اشاره داشته باشد. به همین جهت در نتیجه‌گیری پایانی کتاب بیان می‌کنند که قرآن همنوا با کلام مسیحی، عیسی (ع) را وعده ایجابی خداوند می‌داند (Khorchide&Stosch, p.20). پژوهشگران دیگری همچون توماس میشل نیز که نگاه واقع‌بینانه‌تری داشته و بر تفاوت مفهوم روح‌القدس در مسیحیت با مفهوم آن در اسلام تأکید می‌کنند (میشل، ص ۷۴). از مفهوم روح‌القدس در اسلام همان مفهوم رایج آن یعنی جبرئیل را اراده کرده‌اند و از تفاسیری دیگری که با استفاده از تحلیل‌های فلسفی معانی دقیق‌تری را بیان کرده‌اند غفلت ورزیده‌اند.

مسیح‌شناسی شلایر ماخر

شلایر ماخر (۱۸۳۴-۱۷۶۸) را باید بنیانگذار الهیات نوین مسیحی دانست. الهیات او که در تجربه دینی و احساس وابستگی به حقیقت مطلق ریشه داشت در مقابل الهیات سنتی و جزم‌گرایی کاتولیک قرار می‌گرفت. وی نوع خاصی از مسیح‌شناسی و کلیساشناسی را طراحی کرد که گفته شده نگرش تثلیثی نه به عنوان اصلی بنیادین بلکه به عنوان ضمیمه‌ای ناچیز بر ساختار الهیاتی او محسوب می‌شد (همتی، ص ۳۷). اگر چه دیدگاه شلایر ماخر به منظور دفاع از ایمان مسیحی در فضای دین ستیزانه حاکم بر قرن نوزدهم مطرح شد و عقاید او به هیچ وجه انحرافی از سنت مسیحی نیست (سایکس، ۱۳۹۳، ص ۷۷). اما سعی او برای ارائه تصویری انسان‌گونه از عیسی پایه‌گذار اندیشه لیبرال در الهیات مسیحی شد و برای دو‌یست سال به سرمشقی برای متألهان لیبرال تبدیل شد (گرنز و اولسن، ۱۳۹۰، ص ۵۸).

شلایر ماخر با ارائه تبیین جدیدی از طبیعت عیسی، مسیح‌شناسی سنتی را که مبتنی بر اعتقادنامه کالسدون بود به نقد کشید. مهم‌ترین بخش اعتقادنامه کالسدون پایان دادن به منازعات در خصوص طبیعت دوگانه مسیح بود. در این شورا هم الوهیت مسیح و هم انسانیت کامل او همزمان تأیید شد و نیز بر عدم اختلاط امتزاج دو طبیعت وی و نیز عدم انفکاک آن‌ها در شخصیت واحد مسیح نیز تأکید گردید (رسول زاده و باغبانی، ص ۳۵۹). پذیرش دو طبیعت الهی و بشری برای مسیح از جمله مسائلی بود که شلایر ماخر کوشید با ابتناء بر ساختار الهیاتی نوین خود تبیین جدیدی برای آن بیابد بدین شکل که در حالی که بر تقدم نقش الهی مسیح تأکید می‌ورزد هویت انسانی وی را نیز مغفول نگذارد. شلایر ماخر در کتاب ایمان مسیحی در مورد طبیعت عیسی می‌نویسد:

نجات بخش [عیسی] از جهت هویت طبیعت انسانی همانند دیگر انسان‌هاست اما از جهت برخورداری از استعداد خداآگاهی مستمر از تمامی ایشان متمایز می‌شود و این خداآگاهی همان حضور واقعی خداوند در اوست (Schleiermacher, p.94).

شلایر ماخر در مورد بعد الهی عیسای نجات بخش بیان کرد که این شخصیت الهی عمیق‌ترین لایه هویتی مسیح است و به واسطه این بعد شخصیتی از هرگونه تضاد، تعین تاریخی یا صفات تعین بخش و حالات انفعالی به دور است و بدین سبب هویت مسیح را می‌توان امری «غیر شخصی» دانست. با این حال شلایر ماخر برای اینکه بعد انسانی مسیح را نیز برجسته سازد سه ویژگی را برای او بر می‌شمرد: ۱. او را موجودی در حال تکامل دانست؛ ۲. وی را در بستر زبانی

و فرهنگی عصر خود قرار داد؛ ۳. بر وجود برخی کارکردهای انسانی که حالت انفعالی دارند در او صحنه گذاشت (Pearson, p.365).

مسیح‌شناسی شلایر مآخر به جهت ارائه تفسیر خاصی از ارتباط عیسی (ع) با خداوند به مسیح‌شناسی مبتنی بر آگاهی نیز شناخته می‌شود. از دیدگاه وی احساس وابستگی مطلق که موهبتی فراگیر به تمامی انسان‌هاست، درک شهودی مستقیم از رابطه خدا و جهان است و هر فردی در یکی از ادیان جهانی صورت تشخیص یافته‌ای از آن را داراست (DeVries, p.320).

شلایر مآخر مسیح را به نحو خاص و بی‌همتا واجد عالی‌ترین درجه از این گونه شناخت می‌داند که لحظه لحظه عمر او را معین کرده و باعث شد صورت ایده‌آل زندگی انسان در او تحقق یابد. وی بیان می‌کند که این شناخت همان وجود واقعی خداوند در اوست (ibid, p.321). رهاورد آگاهی و درک مستقیم از خداوند و زیست در جوار او، عصمت مسیح است. آگاهی اختصاصی او از خداوند به سبب آنکه از خداوند جدا نشده او را در مقابل گناهان حفظ کرده است (ibid, p.80).

چرخش از اتحاد وجودشناختی مسیح با خداوند به سمت اتحاد مبتنی بر آگاهی را باید نقطه عطفی در الهیات مسیحی دانست که قادر است مسیح‌شناسی نوین را به مسیح‌شناسی قرآن نزدیک کند. اگر وجه امتیاز مسیح را خودشکوفایی درک شهودی وی از خداوند بدانیم، که به نظر شلایر مآخر عمیق‌ترین ساحت شخصیت او نیز بوده و انس با خداوند در تمامی لحظات زندگی را برای او رقم زده است، آنگاه می‌توان عیسی (ع) را انسان کاملی دانست که با تأیید روح القدس و به اقتضای پیامبر بودنش و یا به تعبیر الهیات مسیحی، نجات بخش بودنش، به نحو موهبتی واجد این کمال شده است. در این نوع مسیح‌شناسی، نجات بخشی عیسی (ع) نه به واسطه مرگ فدی‌ه‌وار او روی صلیب بلکه به واسطه مواعظ پرشورش است که سعی می‌کند دیگران را نیز به سمت شکوفا کردن این آگاهی سوق دهد. اما آنچه امکان دریافت این موهبت را مهیا کرده چیست؟ آیا شناخت شهودی خداوند که پاکی در رفتار را نیز برای مسیح به همراه آورده است به واسطه حقیقتی بیرونی در اختیار وی قرار گرفته و یا ظرفیتی درون مسیح است که شکوفا شده است؟ ما می‌توانیم آیاتی را در قرآن کریم که به مسئله القای روح به حضرت مریم (س) یا تأیید عیسی (ع) به روح القدس مربوط است در مقام پاسخ به این پرسش‌ها تلقی کنیم. در واقع، روح القدس هرچه یا هر که باشد، همو عیسی مسیح را واجد چنین ظرفیتی کرده است. در قسمت

بعد به منظور یافتن پاسخ، مصداق روح القدس و نیز حقیقت و کارکرد آن در منابع تفسیری و روایی بررسی شده است.

روح القدس در قرآن کریم

در قرآن کریم در سه آیه به تأیید عیسی (ع) توسط روح القدس اشاره شده است. در سوره بقره پس از آنکه یهودیان به جهت تکذیب و کشتن انبیاء و رسولانی که پس از موسی (ع) آمده‌اند سرزنش شدند نام عیسی (ع) برده شده و دریافت بینات و تأیید به روح القدس از ویژگی‌های وی شمرده شده است (بقره/۸۷:۲)^۲. در جای دیگری در همین سوره به تاریخ انبیای بنی اسرائیل و حضرت داوود اشاره شده و برخی رسولان نسبت به برخی دیگر افضل و برتر دانسته شده و سپس از دریافت بینات توسط عیسی (ع) و تأیید او توسط روح القدس سخن به میان آمده است (بقره/ ۲۵۳:۲) و نهایت اینکه در سوره مائده نیز خداوند با مخاطب قرار دادن شخص عیسی (ع)، تأیید وی به روح القدس را از مواهب خود به وی می‌داند (مائده/۱۱۰:۵)^۴.

در آیات فوق نکاتی در خور توجه است که می‌تواند در ارزیابی نهایی دیدگاه مفسران اسلامی در مورد مصداق روح القدس سودمند باشد. نخست آنکه ظهور آیات در بیان امتیازی است که مختص حضرت عیسی (ع) است. این اختصاص زمانی شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد که شاهدیم در قرآن کریم در مورد پیامبر دیگری تأیید به روح القدس مطرح نشده است. دیگر آنکه در دو مورد از آیات فوق تأیید عیسی (ع) به روح القدس همراه دریافت بینات از ناحیه خداوند آمده و نهایت اینکه در یک آیه موهبتی بودن تأیید عیسی (ع) به روح القدس سخن رفته است.

با دسته بندی نظرات مفسران اسلامی، دیدگاه‌ایشان در مورد مصداق روح القدس را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد:

جبرئیل

در بخش چشمگیری از تفسیرها، روح القدس تأیید کننده عیسی (ع)، فرشته بزرگ الهی و حامل وحی، یعنی جبرئیل است. از جمله قدیمی‌ترین تفسیرهایی که این احتمال را برگزیده، تفسیر مقاتل بن سلیمان در قرن دوم هجری است (بلخی، ج ۱، ص ۵۱۵). پس از آن شیخ طوسی در تبیان این قول را به تعدادی از مفسران اولیه همچون قتاده و سدی و ضحاک و ربیع نسبت داده و

خود نیز آن را بر می‌گزیند و در میان اقوال مختلف آن را قوی‌ترین احتمال می‌داند (طوسی، ج ۱، ص ۳۴۰). طبرسی در مجمع‌البیان نیز به همین قول اشاره کرده و در مورد وجه تسمیه جبرئیل به روح القدس این وجوه را ذکر کرده است؛ (۱) همان‌طور که روح بدن را زنده می‌کند جبرئیل با ادله و معجزاتی که همراه دارد ادیان را زنده می‌کند؛ (۲) چون جنبه روحانیت او غالب است از این رو او را روح خوانده‌اند و سایر ملائکه اگر چه نیز چنین‌اند لیکن این امتیاز اسمی از نظر شرافت برای جبرئیل است؛ (۳) چون خداوند او را از پیش خود هستی داد و پدری وجود نداشت از این رو او را روح القدس نامیدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰). در میان اهل سنت نیز ابن کثیر (ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۰۰)، طبری (طبری، ج ۳، ص ۳) و آلوسی (آلوسی، ج ۱، ص ۳۱۷) نیز روح القدس را جبرئیل می‌دانند.

شاید یکی از دلایلی که باعث شده ذهن مفسران اولیه در تفسیر روح القدس به سمت جبرئیل متمایل شود، آیه ۱۰۲ سوره نحل است که در آن خداوند نزول قرآن را به روح القدس نسبت می‌دهد (ق/ ۱۶:۱۰۲) و از آنجا که در فرهنگ اسلامی جبرئیل نازل‌کننده قرآن است لذا روح القدس را منطبق بر جبرئیل دانسته‌اند؛ این احتمال از فخر رازی نقل شده (قاسمی، ج ۱، ص ۳۴۸) و برخی مفسران معاصر نیز آن را پذیرفته‌اند (مراغی، ج ۱، ص ۱۶). با این حال، مرحوم علامه طباطبایی در المیزان این احتمال را ضعیف دانسته و بیان می‌کند اگر منظور از تأیید عیسی (ع) توسط روح القدس، آوردن وحی از سوی جبرئیل باشد، این در مورد بسیاری دیگر از انبیاء هم مطرح بوده و امتیازی اختصاصی برای عیسی (ع) به‌شمار نمی‌رود؛ در حالی که ظاهراً به بیان صفت اختصاصی برای عیسی (ع) است (طباطبائی، ج ۶، ص ۲۲۰). لذا ایشان با استناد به تعاقب تأیید به روح القدس و دادن بینات، نقش روح القدس را در صدور معجزات و امور خارق العاده هم چون صحبت کردن در گهواره به دست عیسی (ع) می‌داند. جرجانی نیز در تفسیر خود همین استدلال را از قول عبدالله عباس نقل می‌کند (جرجانی، ج ۱، ص ۳۲۸).

احتمال دیگر در نحوه تأیید جبرئیل به عنوان روح القدس به ساعات پایانی عمر عیسی (ع) و رهانیدن وی از دست مهاجمان مربوط می‌شود. فیض کاشانی در تفسیر خود به این احتمال اشاره کرده و آن را مؤید به روایتی از امام باقر (ع) می‌داند که فرموده‌اند جبرئیل چنان کرد که یکی از خواص او به اشتباه عیسی (ع) تلقی شده و به جای او شهید شود و در آخرت، هم رتبه او گردد (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۱۵۷). سمرقندی از مفسران اهل سنت نیز همین احتمال را برگزیده است (سمرقندی، ج ۱، ص ۱۶۶).

احتمالات فوق که روح القدس را معادل جبرئیل گرفته‌اند عمدتاً مربوط به دوره اولیه بوده و همان‌گونه که گفته شد نسبت دادن وحی قرآنی به روح القدس در برخی آیات و نیز نقشی که جبرئیل در فرهنگ اسلامی در انتقال وحی به پیامبران الهی دارد، در انجام این تفسیر بی‌تأثیر نبوده‌اند. با این حال، در دوره متأخر تفسیری معانی جدیدی از حقیقت و نقش روح القدس در تأیید عیسی (ع) مطرح شد که مبتنی بر رویکردهای عقلی و عرفانی است و البته در مجامع روایی نیز مؤیداتی برای آن‌ها می‌توان یافت که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

مخلوقی بزرگ‌تر از ملائکه الهی

یکی دیگر از احتمالاتی که در مورد مصداق روح القدس تأیید کننده عیسی (ع) مطرح شده، مخلوقی است که از جهت عظمت و مرتبه وجودی بالاتر از ملائکه بزرگ الهی همچون جبرئیل و میکائیل است. این موجود «روح» نام دارد و به صفت قدوسیت متصف شده و لذا روح القدس به این مخلوق اشاره دارد.

در برخی تفسیرهای معاصر که کوشیده‌اند از روش عقلی و فلسفی نیز در تفسیر قرآن سود جویند می‌توان نگاه متفاوت و نوآورانه‌ای را به حقیقت روح القدس مشاهده کرد. به طور مثال مؤلف تفسیر عرفانی *بیان السعاده* روح القدس تأیید کننده عیسی (ع) را همان «روحي» دانسته که از جبرئیل و میکائیل هم بزرگ‌تر است. وی این روح را مصداقی از حقیقت و فردی از انواع روح دانسته و بیان می‌کند پیروان مکتب اشراق در ایران آن را ربّ النوع انسانی می‌دانند (گنابادی، ج ۲، ص ۱۳۲).

از دیگر مفسرانی که بین روح القدس و جبرئیل تفاوت می‌نهد و «روح» را نمونه دیگری از انواع «روح» مذکور در قرآن کریم می‌داند، علامه طباطبایی است (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۱۹۸). ایشان در تفسیر *المیزان* بر اساس سبک خاص تفسیری خویش، با کنار هم نهادن آیات گوناگون در این زمینه و اعمال دقت فلسفی درمدالیل آنها، تبیین خرد پسندی از تفاوت جبرئیل و روح القدس به دست داده و با استناد به روایتی از امام علی (ع) بیان می‌کنند که «روح» موجودی غیر از فرشتگان است و به علت قداستش گاهی به «روح القدس» و نیز به خاطر خصیصه امین بودنش به «روح الامین» توصیف شده است و لذا روح غیر از جبرئیل است و بالطبع صفات روح القدس و روح الامین را نمی‌توان بر جبرئیل منطبق کرد. ایشان «روح» را حامل اصلی وحی و پیام الهی و قرآن و همراه فرشتگان در امر ابلاغ پیام الهی و از جمله قرآن می‌دانند و نسبت دادن وحی به او

در برخی آیات (الشوری / ۵۲: ۴۲)^۷ را نیز به معنای نازل کردن این موجود می‌دانند و فرشتگان دیگر از جمله جبریل نیز به سبب این موجود عظیم الهی یا به همراه ایشان نازل می‌شوند (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۱۹۶). به نظر ایشان «باء» در آیه ۴ سوره قدر^۸ یا بای سببیت است یا بای مصاحبت و در هر صورت به هیچ وجه نمی‌توان روح را از جمله ملائکه یا همان جبرئیل دانست. در صورت سببیت، معنای آیه این می‌شود که ملائکه به سبب و به وسیله روح نازل می‌شوند و در صورت مصاحبت، معنا این است که روح، ملائکه را در امر نزول وحی همراهی می‌کند (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۶).

اگر بپذیریم که روح القدس تأیید کننده عیسی (ع) همان «روحی» است که برخی مفسران آن را مخلوقی غیر جبرئیل و دیگر فرشتگان دانسته‌اند باز نمی‌توان تأیید توسط وی را امتیازی انحصاری برای عیسی (ع) قلمداد کرد چرا که در کلام قائلان به این احتمال گذشت که این مخلوق، فرشتگان را در انتقال وحی به دیگر پیامبران نیز همراهی می‌کرد و حتی در رو آیاتی از تداوم فعالیت این مخلوق در انتقال معارف به برخی افراد برگزیده مانند امامان معصوم پس از عصر نبوت نیز سخن رفته است (کلینی، ج ۱، ص ۲۷۳).^۹

روح پاک عیسی (ع)

از دیگر مصادیقی که برای روح القدس تأیید کننده حضرت عیسی (ع) در برخی تفسیرها ذکر شده، روح خود عیسی (ع) است که به پاکی و قداست متصف شده است. مؤلف تفسیر الکاشف با اشاره به اینکه نص صریحی بر این همانی جبرئیل و روح القدس وجود ندارد بیان می‌کند که خداوند به عیسی (ع) روحی قوی و پاکیزه عطا کرد تا شایسته رسالت الهی گردد و با واسطه شدن بین خدا و خلق آنها را به سمت خیر و هدایت راهنمایی کند (مغنیه، ج ۱، ص ۱۴۸).

شاید قدیمی‌ترین تفسیری که احتمال فوق را در آن بتوان یافت تفسیر معالم التنزیل در قرن ششم است. در این تفسیر از قول ربیع احتمال فوق مطرح شده و آمده است که منظور از «روح» در روح القدس، همان روحی است که [در حضرت مریم] دمیده شد و منظور از «القدس» خداوند است و اضافه این اسم به «روح» نیز به جهت تکریم و تخصیص بوده است (بغوی، ج ۱، ص ۱۴۰). پر واضح است که این تفسیر الهام گرفته از آیاتی از سوره تحریم (۶۶: ۱۲)^{۱۰} و سوره انبیاء (۲۱: ۹۱)^{۱۱} است که حامله شدن مریم باکره (س) را در نتیجه نفخ روح الهی در رحم وی معرفی می‌کند. در برخی تفسیرها وجه دیگری برای روح القدس بودن عیسی (ع) و متصف شدن

روح وی به قداست ذکر شده به این صورت که نطفه او در بیک فر ایند طبعی و در نتیجه ترکیب نطفه زن و مرد و قرار گرفتن در پشت پدران و ارحام مادران نبوده است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۱ و زمخشری، ج ۱، ص ۱۶۲). از این رو «روح» عیسی (ع) دارای ویژگی خاصی است که همان «قداست» است و این ویژگی یک امتیاز اختصاصی برای او به شمار می‌رود.

قداست روح عیسی (ع) موجب شکل‌گیری قابلیت‌ها و توانمندی‌های منحصر به فردی در ایشان شده بود که برخی مفسران به آن اشاره کرده‌اند؛ به طور مثال گفته شده وی به واسطه این قداست از ابتدای تولد معصوم بود و گناهی انجام نداد (حقی، ج ۱، ص ۱۷۷) یا گفته شده به واسطه این قداست می‌توانست مرده زنده کند و بیماران را شفا دهد (ثقفی، ج ۱، ص ۱۳۶). مرتبط ساختن عصمت عیسی (ع) به جنبه قداست روح او جای این پرسش را باقی می‌گذارد که عصمت ویژگی کلی انبیای الهی است لذا تمامی انبیاء از این جهت از ناحیه خداوند تأیید شده‌اند لذا وجهی ندارد تا خداوند تنها در مورد عیسی (ع) عصمت او را در نتیجه تأیید خدا و روح القدس بداند؟ برخی مفسران در پاسخ گفته‌اند از آنجا که انسان‌هایی در مورد عیسی (ع) کفر ورزیدند و او را «قدوس» بالذات تلقی کردند لذا خداوند در رد باور ایشان تأکید می‌کند که قدوسیت و عصمت او نتیجه تأیید خداوند توسط روح القدس است (مدرسی، ج ۱، ص ۴۳۵) در نتیجه کماکان نمی‌توان از این آیه برای اثبات یک ویژگی انحصاری برای عیسی (ع) سود جست.

با توضیح فوق نحوه تأیید عیسی (ع) به روح القدس نیز مشخص می‌شود. در واقع از دیدگاه مفسرانی که این احتمال را برگزیده‌اند، در آیات مربوط به تأیید عیسی (ع) توسط روح القدس سخن از شخص ثالثی غیر از خدا و مسیح نیست، بلکه ویژگی خاصی در خود عیسی (ع) است که او را در پرهیز از گناهان و انجام معجزات تأیید و توانمند کرده است. به همین جهت است که مفسرانی بدون اشاره به حقیقتی خارج از وجود عیسی (ع)، روح القدس را نیروی غیبی و مرموز الهی می‌دانند که به صورت ضعیف‌تر در همه مؤمنان با تفاوت درجات ایمان وجود دارد و انسان را در انجام طاعات و کارهای مشکل مدد می‌کند و از گناهان باز می‌دارد (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۳۹) یا این احتمال را از قول ابن عباس نقل کرده‌اند که روح القدس اسم اعظم الهی بود که عیسی (ع) بر آن آگاه بود و همین امر، وی را بر انجام معجزات قادر می‌ساخت (جرجانی، ج ۱، ص ۳۲۸).

با مرور دیدگاه مفسران اسلامی در مورد مصداق روح القدس این موارد قابل برداشت است:

۱. اگرچه تأیید به روح القدس در قرآن کریم تنها در مورد حضرت عیسی (ع) مطرح شده اما غالب مفسران آن را امتیازی منحصر به فرد برای ایشان قلمداد نکرده‌اند. گروه کثیری از مفسران روح القدس را همان جبرئیلی دانسته‌اند که بر دیگر پیامبران نیز نازل می‌شد و ایشان را تأیید می‌کرد. مفسرانی همچون علامه طباطبائی که آن را امتیازی برای عیسی (ع) می‌دانند نیز بیشتر در مقام بیان تمایز روح القدس از جبرئیل بوده‌اند؛ ضمن اینکه نتیجه تأیید به روح القدس را همان ظهور بینات و معجزات از عیسی (ع) می‌دانند که در مورد دیگر پیامبران نیز انجام امور خارق العاده گزارش شده است. قائلان به دیدگاه سوم نیز روح عیسی (ع) را مصداقی از روح متکاملی دانسته‌اند که امکان تحقق آن در افراد دیگر نیز وجود دارد.
۲. ملاحظه تلاش مفسران برای فهم مصداق روح القدس در طی زمان مبین روندی تکاملی است. این مسئله را می‌توان در نتیجه به کارگیری تأملات عقلی در فهم آیات قرآنی دانست. تأملات عقلی و فلسفی در دوره متاخر پیرامون چیستی روح و قوای موجود در انسان و فرایند تکامل آن‌ها به مفسران در دستیابی به فهم دقیق‌تری از آیات مربوط به روح القدس کمک شایانی کرد. با این حال نکته در خور توجه، وجود گزاره‌هایی در قرآن کریم و رو آیات معصومان (ع) است که این برداشت‌های عقلی را تأیید می‌کند و لذا می‌توان ادعا کرد این برداشت‌ها با آموزها و تعالیم موجود در منابع اصیل دینی بیگانه نیستند و می‌توانند به عنوان تفسیری معتبر در فهم حقیقت روح القدس تأیید کننده عیسی (ع) به کار آیند.
۳. تفسیر تأیید عیسی (ع) به روح القدس به شکوفایی و فعلیت یافتن مرتبه‌ای از مراتب روحی وی نتایجی را به همراه دارد که از جمله آنها دستیابی به شناختی برتر و نیز قداست و عصمت در رفتار است. در واقع انسانی همچون عیسی (ع) در نتیجه فعلیت یافتن عمیق‌ترین بعد شخصیتش به مرتبه‌ای از قداست روح می‌رسد که بدان روح القدس می‌گویند و نتیجه این قداست دستیابی به سطح عالی‌تری از درک و شناخت است که لازمه تصدی مقام نبوت است. البته ارتباط این دو مؤلفه را به گونه‌ای معکوس نیز می‌توان تبیین کرد بدین صورت که دستیابی به شناخت برتر باعث ادراک حقیقت گناه شده و در فرد صاحب این ادراک بازدارندگی نسبت به گناه و معصیت ایجاد می‌کند. آنچه حایز اهمیت است و در یکی از آیات مربوطه نیز بدان اشاره شده است (قرآن کریم ۵:۱۱۰). یکی از این دو عنصر به نحو موهبتی در اختیار عیسی (ع) قرار داده شده و وجود یکی وجود دیگری را ضرورت می‌بخشد.

پس از بررسی آیات مربوط به روح القدس تأیید کننده عیسی (ع) در قرآن کریم و نکات مربوط به حقیقت و کارکرد آن در تفسیرهای اسلامی بستر مناسبی فراهم شده تا در قسمت بعد بتوانیم مسیح‌شناسی معاصر را با مسیح‌شناسی قرآن کریم در مورد خداآگاهی ناب فعلیت یافته در عیسی (ع) مقایسه کرده و نقاط تشابه آن را آشکار سازیم.

تأیید به روح القدس و خدا آگاهی مسیح

دیدگاه شلایر ماخر در مورد خدا آگاهی تحقق یافته در مسیح که از حیث شدت و قدرت او را از دیگر انسان‌ها متمایز می‌کند، قرابت‌هایی با تفسیری از روح القدس در تفاسیر اسلامی دارد که آن را روح پاک عیسی (ع) می‌دانند. آشکار شدن شباهت‌های دو دیدگاه نیازمند توضیح مؤلفه خدا آگاهی در مسیح‌شناسی شلایر ماخر و نیز تبیین حقیقت روح القدس به عنوان مرتبه‌ای از مراتب روحانی در انسان است که در ادامه خواهد آمد.

۱. خدا آگاهی مسیح به مثابه کمالی انسانی

در ابتدای نوشتار اشاره شده که ویژگی مهم مسیح‌شناسی شلایر ماخر تأکید بر عنصر آگاهی شهودی و مستمر از وابستگی به خداوند در عیسی (ع) ناصری بود. شلایر ماخر به جای سخن گفتن از طبیعت الهی عیسی (ع) ترجیح می‌داد از درک آگاهانه حضور فعال خداوند سخن گوید که در عیسی (ع) به شخصیت وی بدل شده بود. به تعبیر هانس کونگ، خدا آگاهی مسیح از دیدگاه شلایر ماخر را باید وحی ناب و اصیل و در واقع تقرر راستین و اصیل هستی مسیح در متناهی دانست. نا متناهی ازلی با نیرو و قدرت مطلق خود در ضمیر مسیح حاضر است و بدون آنکه آن را نابود کند آن را ضبط و مهار می‌کند و کل حیات عیسی (ع) را شکل می‌دهد طوری که به صورت یک واسطه، الگو و نماد بسیار مهم در می‌آید (Küng, p.179). در واقع در عیسی (ع) ناصری قابلیت انسانی به درجه‌ای از شکوفایی رسیده بود که آگاهی از وجود خداوند را برای او به درکی بدیهی و مستقیم ملازم درک خود از خویشتم می‌کرد (Mariña, p.195). این گونه خاص از شناخت از حیث کمال اخلاقی نیز شرایط منحصر به فردی را برای عیسی (ع) رقم زد و نجات بخشی او را ممکن ساخت. اما نکته مهم آن است که درک اتحادی با خداوند از عیسی (ع) حقیقتی فرا انسانی ساخت و این نکته‌ای است که شلایر ماخر در کتاب ایمان مسیحی بدان تصریح می‌کند که مسیح به موجب یکسانی طبیعت بشر با همه انسان‌ها یکسان

است و به موجب اندازه قدرت دائمی خدا آگاهی از همه انسان‌ها متفاوت است (Schleiermacher, 1963, p.22).

شلایر ماخر به دنبال آن بود تا طبیعت الهی عیسی (ع) را به تجربه اتحادی وی با خداوند تفسیر کند و این تجربه اتحادی را برای ذات و ماهیت انسانی ممکن بداند بدین معنا که یک انسان زمانی که به این تجربه اتحادی دست یافت کماکان تمام شاخصه‌های انسانی او محفوظ می‌ماند لذا تأکید می‌کرد که عقل و اراده عیسی (ع) کاملاً انسانی است اما چون این شاخصه‌های انسانی در نسبت با خداوند کاملاً منفعل بوده و از خداوند تبعیت می‌کند لذا می‌تواند مظهر الوهیت بوده و الوهیت را به نمایش بگذارد (Marina, 2005, p.156-157).

شلایر ماخر که به دنبال یافتن راه جمعی میان اثبات طبیعت انسانی عیسی (ع) و نجات بخش بودن اوست، عقل و اراده او را همچون دیگر انسان‌ها در حال تکامل می‌داند با این حال، برای نجات بخش بودن عصمت از گناه و مصونیت از اشتباه را برای وی لازم دانسته و تکامل عیسی (ع) را حرکت از پاکی و قداست اولیه به سوی شعور و ادراک کامل معرفی می‌کند (ibid, p.157) شعور و ادراکی که در عیسی (ع) به حد کمال خود رسیده به عقیده شلایر ماخر، احساس وابستگی مطلق به خداوند است. در عیسی (ع) هر لحظه از خود آگاهی به احساس وابستگی مطلق او به خداوند بر می‌گردد و بدین شکل هر لحظه از این ادراک مبتنی بر احساس وسیله‌ای می‌شود برای دریافت قدرتی از ناحیه خداوند که همان قدرت عشق است (ibid, p.158).

آنچه از تفسیر شلایر ماخر در مورد هویت مسیح در خور توجه است تفسیر الوهیت او به عنوان کمال انسانی است که ظرفیت او در همه انسان‌ها قرار داده شده و انسان‌ها با تبعیت از وی می‌توانند بدان دست یابند البته آنچه مسیح را به ضرورت نجات بخشی بودن متمایز از دیگر افراد انسانی کرده آن است که او از همان ابتدا به نحو موهبتی واجد قداست و طهارتی است که امکان دستیابی به عالی‌ترین درجه شناخت خداوند از طریق احساس وابستگی به آن حقیقت مطلق را فراهم می‌سازد. دیدگاه شلایر ماخر در مورد خدا آگاهی مسیح و نحوه اشتراک و تمایز آن از دیگر انسان‌ها در قالب چهار اصل زیر خلاصه شده است:

۱. شلایر ماخر وجود امری الهی را تصدیق می‌کند که بر اساس آن مسیح باید صورت تکامل یافته نوع انسانی باشد.

۲. ذات انسان کامل چیزی جز به ظهور و به نمایش گذاشتن الوهیت نیست و لذا الوهیت عیسی در انسانیت او نهفته است و از طریق آن آشکار می‌شود.

۳. در حالی که عیسی در انسانیت با ما شریک است، بین ادراک و آگاهی او و ما تفاوتی بنیادین وجود دارد. انسانیت او توسط خداوند انتخاب شده و وسیله‌ای در راستای قدرت الهی او می‌باشد (ibid, P.206).

برخی مؤلفه‌های دیدگاه شلایر ماخر در مورد خداآگاهی عیسی و تفاوت و اشتراک آن با دیگر انسان‌ها را در معرفی حقیقت روح القدس در منابع اسلامی نیز می‌توان مشاهده کرد. در ادامه توضیح خواهیم داد که روح القدس در برخی روایات، مرتبه‌ای از مراتب روحی بشر است که در انسان‌های کامل و برگزیده به فعلیت رسیده و در عمل شناخت خطا ناپذیر و عصمت در رفتار را برای آن‌ها رقم زده است. این روایات می‌توانند تأیید کننده تفاسیری باشند که قائل به این همانی روح القدس و روح پاک عیسی (ع) بودند.

۲. روح القدس و کمال روحانی

در قسمت‌های قبل تفسیرهای مختلف از روح القدس تأیید کننده عیسی (ع) بررسی شد و این نتیجه به دست آمد که پس از دوره اولیه تفسیری که روح القدس معادل با جبرئیل یا موجودی دیگری به نام «روح» انگاشته می‌شد در منابع تفسیری متأخر با استفاده از تحلیل‌های فلسفی و عرفانی روح القدس همان روح عیسی (ع) دانسته شد. مفسران به عنوان دلیلی بر این برداشت گاهی به احادیثی استناد می‌کنند که روح القدس را نه حقیقتی خارج از انسان بلکه مرتبه‌ای از مراتب روحی وی معرفی می‌کنند. به طور مثال به حدیثی از حضرت علی (ع) استناد شده که حضرت در توصیف «السابقون» ذکر شده در سوره واقعه (۵۶:۱۰) فرموده‌اند:

منظور از سابقون پیامبران مرسل و غیرمرسل هستند که خداوند در آن‌ها پنج روح قرار داده است: روح القدس، روح الایمان، روح القوه، روح الشهوه و روح البدن و به واسطه روح القدس انبیاء مبعوث شده و به امور آگاهی حاصل می‌کنند (کلینی، ج ۲، ص ۲۸۲).

در میان تمام صفات پیامبرانه تأکید بر عنصر شناخت و آگاهی در روایت فوق درخور توجه است. توضیح آنکه واژه روح در قرآن کریم در موارد متعددی به کار رفته، اما قدر مشترک آن‌ها حقیقتی است که منشأ و سبب حیات بوده و از آنجا که مهم‌ترین لوازم حیات، شعور و آگاهی است می‌توان گفت وجود روح در هر موجودی باعث ایجاد نوعی شعور، درک و فهم

ویژه در آن موجود است. در گیاهان و حیوانات وجود روح به ترتیب باعث ظهور حیاتی نباتی و حیوانی شده و رشد و نمو و نیز درجات ضعیفی از درک و احساس را ایجاد می‌کند اما موجود انسانی افزون بر مرتبه نباتی و حیوانی، مستعد دستیابی به مراتب بالاتری از روح است که «روح ایمان» و «روح القدس» خوانده‌اند. در مورد روح ایمان در سوره مجادله، آمده که خداوند مؤمنین را به واسطه روحی از جانب خودش تأیید می‌کند (المجادله، ۵۸:۲۲)^{۱۲} با توجه به کارکرد اصلی روح که حیات بخشی است می‌توان گفت شکوفایی این مرتبه روحانی حیات تازه‌ای برای مؤمنان به ارمغان آورده و ایشان را قادر به درک و فهم امور می‌کند که دیگران عاجز از درک آنند. این حیات جدید که در فرهنگ قرآنی به حیات طیبه توصیف شده (النحل/۹۷:۱۶)^{۱۳} بصیرتی را برای مؤمنان به همراه می‌آورد که می‌توانند با علم و آگاهی در جامعه حاضر شوند (انعام/ ۳۵:۹)^{۱۴} و اساساً در منطق قرآن کریم هدف نهایی بعثت انبیاء نیز به فعلیت رساندن این مرتبه روحانی در انسان‌هاست (الانفال/ ۸:۲۴)^{۱۵}.

روح انسانی در مراحل رشد و تکامل می‌تواند به مرحله‌ای بالاتر و رفیع‌تر از روح ایمان نیز نائل شود که آن «روح القدس» است. این مرتبه از روح، کامل‌ترین و شریف‌ترین مرتبه از مراتب روح و حیات انسانی است و خارج از او نیست (کلینی، ج ۱، ص ۲۷۲)^{۱۶}. شکوفایی این مرتبه روحانی عمدتاً ناشی از عنایت پروردگار و تفضلی از ناحیه وی به بندگان شایسته خود است (همان‌جا)^{۱۷}. و در انسان‌های برگزیده‌ای همچون انبیاء و اولیای الهی تحقق می‌یابد و بر خلاف دیگر مراتب روحی، در معرض حوادث و تغییر و شدت و ضعف نیست و به لهو و لعب دچار نمی‌شود (صفار، ج ۱، ص ۴۵۴)^{۱۸}. واجدان روح القدس می‌توانند در مادون عرش نظر کنند و با عالم غیب تماس گرفته و از حوادث و وقایع گذشته، حال و آینده مطلع شوند (همان‌جا). علم آنچه ممکن است در نزدشان حاضر نباشد را با التفات اندکی به دست آورند (همان، ج ۱، ص ۴۵۱)^{۱۹}.

به نظر می‌رسد این دسته از رو آیات به خوبی می‌توانند آیات مربوط به تأیید عیسی (ع) توسط روح القدس را تفسیر کرده و ضمن آنکه امتیازی خاص و موهبتی ویژه در وی را می‌پذیرند کماکان بر طبیعت بشری مسیح تأکید کنند. در واقع، همان‌گونه که اثبات همزمان طبیعت بشری عیسی (ع) و خدا آگاهی ممتاز او یکی از دغدغه‌های الهی‌دانان معاصر مسیحی و از جمله شلایرخر بود، تفسیر فوق نیز ضمن اثبات قداست و آگاهی ناب در عیسی (ع)، تکاملی بودن این درک و شناخت را تبیین کرده و این امکان را فراهم می‌سازد تا ما بتوانیم تأیید عیسی (ع) به روح

القدس را شکوفایی عالی‌ترین استعداد نهفته بشری بدانیم که در عیسی مسیح محقق شد و خدا آگاهی ناب و عمیق را برای او به همراه آورد.

نتیجه

از بررسی آیات مربوط به تأیید عیسی(ع) به روح القدس و مقایسه آن با مسیح‌شناسی مبتنی بر آگاهی این نتیجه به دست می‌آید که در هر دو توانمندی‌های فراعادی عیسی(ع) بر اساس استعدادهایی انسانی تبیین شده است. بررسی دیدگاه مفسران اسلامی، با تمام تنوعی که در تعیین مصداق روح القدس داشته‌اند، نشان می‌دهد که در دوره متأخر تفسیری که از روش عقلی نیز برای فهم آیات استفاده شده در مورد حقیقت روح القدس و کارکرد آن مطالبی بیان شد که می‌تواند با مسیح‌شناسی مبتنی بر آگاهی شلایر ماخر از جهاتی شبیه باشد. شلایر ماخر ویژگی ممتاز مسیح را در خدا آگاهی منحصر به فرد او از حضور خداوند در خود می‌دانست و آن را با شخصیت انسانی و خود آگاهی وی مرتبط می‌ساخت. خدا آگاهی ناب مورد اشاره شلایر ماخر را می‌توانیم نتیجه به فعلیت رسیدن بعدی از ابعاد روحی و شخصیتی انسان کامل قلمداد کنیم که در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است. برخی مفسرین اسلامی با استناد به این روایات روح القدس را همان روح کامل عیسی(ع) دانسته‌اند که در انسان‌های برگزیده به نحو موهبتی به فعلیت رسیده و صاحبان آن را قادر می‌سازد تا سطحی از درک و شناخت فراگیر را به دست آورند و در نتیجه آن، به قداست و عصمت نائل گردند. اگرچه شلایر ماخر کماکان از ادبیات تثلیثی برای تبیین نظریه خاص خود در مورد طبیعت مسیح سود می‌جوید و از این جهت با مسیح‌شناسی توحیدی قرآن کریم فاصله می‌گیرد اما در تبیین خدا آگاهی عیسی به عنوان کمالی انسانی به مسیح‌شناسی قرآن کریم نزدیک شده است و لذا نظریه وی می‌تواند به عنوان چهارچوبی برای گفتمان مشترک الهی دانان مسلمان و مسیحی به کار آید.

یادداشت‌ها

۱. دیدگاه رسمی مسیحیت در مورد حقیقت روح القدس را می‌توان در بند ۲۴۶ اعتقاد نامه کلیسای کاتولیک مشاهده کرد. در این اعتقاد نامه ضمن تصریح به ناشی شدن روح القدس از پدر و پسر به بیانیه شورای فلورانس در سال ۱۴۳۸ اشاره می‌کند که در آن تصریح شده روح القدس، ناشی از پدر و پسر است و ذات و هستی او با آن دو یکی است و از آنجا که پدر

- هر چه دارد به جز پدر بودن از راه زایش به یگانه پسر مولودش داده است این را نیز که روح القدس از پسر صادر می شود، از پدر دارد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸).
۲. وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ.
۳. تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ.
۴. إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَى الْوَالِدِيكَ إِذِ آيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا.
۵. قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ.
۶. عن سعد الاسكاف قال أتى رجل أمير المؤمنين عليه السلام يسأله عن الروح ، أليس هو جبرئيل؟ فقال له أمير المؤمنين عليه السلام : جبرئيل عليه السلام من الملائكة والروح غير جبرئيل ، فكرر ذلك على الرجل فقال له: لقد قلت عظيما من القول ، ما أحد يزعم أن الروح غير جبرئيل فقال له : امير المؤمنين (ع) : انك ضال تروى عن اهل الضلال ، يقول الله تعالى لنيبه صلى الله عليه وآله : « أتى أمر الله فلا تستعجلوه سبحانه وتعالى عما يشركون، ينزل الملائكة بالروح» والروح غير الملائكة (كليني، ج ۱، ص ۲۷۴).
۷. و كذلك او حينا اليك روحاً من امرنا.
۸. تنزل الملائكة بالروح من امره على من يشاء.
۹. عَنْ أَبِي بصير قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَأَ الْإِيمَانُ - قَالَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص يُخْبِرُهُ وَ يَسُدُّهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ.
۱۰. وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ .
۱۱. وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ .
۱۲. لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يَدْخُلُهُمْ

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

۱۳. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

۱۴. أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

۱۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُهُ تُحْشَرُونَ.

۱۶. عن أسباط بن سالم قال: سأله رجل من أهل هيت - وأنا حاضر - عن قول الله عزوجل: «وكذلك أوحينا إليك روحا من أمرنا» فقال: منذ أنزل الله عزوجل ذلك الروح على محمد، صلى الله عليه وآله، ما صعد إلى السماء وإنه لفينا» از عبارت «لفينا» می توان به درونی بودن روح القدس پی برد.

۱۷. عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «يسألونك عن الروح قل الروح من أمر ربي» قال: خلق أعظم من جبرئيل وميكائيل، لم يكن مع أحد ممن مضى غير محمد صلى الله عليه وآله وهو مع الأئمة يسددهم، وليس كل ما طلب وجد.» از عبارت «ليس كل ما طلب وجد» می توان استفاده کرد که دارا بودن روح القدس اعطایی و موهبتی است و هرکس حتی اگر جویای آن باشد لزوماً به آن دست نخواهد یافت.

۱۸. حدثنا بعض اصحابنا عن موسى بن عمر عن محمد بن بشار عن عمار بن مروان عن جابر قال: قال أبو جعفر عليه السلام ان الله خلق الانبياء والأئمة على خمسة ارواح، روح القوة وروح الايمان وروح الحيوة وروح الشهوة وروح القدس فروح القدس من الله وسائر هذه الارواح يصيها الحدثان فروح القدس لا يلهوا ولا يتغير ولا يلعب وبروح القدس علموا يا جابر ما دون العرش إلى ما تحت الثرى.

۱۹. حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ تُسْأَلُونَ عَنِ الشَّيْءِ فَلَا يَكُونُ عِنْدَكُمْ عِلْمُهُ فَقَالَ: رَبِّمَا كَانَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ تَصْنَعُونَ قَالَ تَتَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ.

منابع

قرآن کریم

- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- تعالیم کلیسای کاتولیک، مترجمان احمد رضا مفتاح، حسین سلیمانی، حسن قنبری، قم، ادیان و مذهب، ۱۳۹۳.
- ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران، برهان، ۱۳۹۸.
- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالکفر، بی تا.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- رسول زاده، عباس؛ باغبانی، جواد، شناخت مسیحیت، قم انتشارات آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، تفسیر بحر العلوم، بی جا، بی تا.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- _____، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، احیاء التراث العربی، بی تا.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.

- گنابادی، حاج سلطان محمد، *بیان السعاده فی مقامات العباده*، ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲.
- مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محب الحسین، ۱۴۱۹ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۱.
- همتی، همایون، «مقایسه الهیات معاصر با الهیات سنتی» در *مجله معرفت ادیان*، شماره ۸ پاییز ۱۳۹۰، (از صفحه ۳۱ تا ۵۰).
- DeVries, Dawn, "Schleiermacher" in Jones, G(Ed.). *The Blackwell companion to modern theology*. John Wiley & Sons, 2008.
- Küng, H, *Great Christian Thinkers: Paul, Origen, Augustine, Aquinas, Luther, Schleiermacher, Barth*. A&C Black, 1994.
- Khorchide, M; Stosch, Klaus von, *The Other Prophet; Jesus in the uur' an*, Translated by Simon Pare, London, Ginkgo, 2019.
- Mariña, J, *Transformation of the Self in the Thought of Schleiermacher*. Oxford University Press, 2008.
- Schleiermacher, F, *The Christian Faith: English Translation of the Second German Edition*. Harper & Row, 1963.
- Mariña, J(Ed.), *The Cambridge Companion to Friedrich Schleiermacher*. Cambridge University Press, 2005.
- Pearson, L, Schleiermacher and the Christologies behind Chalcedon, *Harvard Theological Review*, 96(3), 349-367, 2003.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Confirmation of Descent of Holy Spirit on Jesus Christ in the Holy Qur'an and Schleiermacher's consciousness Christology

Mohammad Rasool Imani Khoshkhoo*

Abstract

In some verses of the holy Qur'an, there are references to the descent of the Holy Spirit on Jesus Christ. Although, from the perspective of traditional and trinity Christology, it is possible to consider them as evidence for a distinction for Jesus Christ, close consideration of the Holy Spirit referents in exegetic and narrative sources fails to confirm this perception. It is rather an indication of a Christ's characteristic for which similar explanations can be found in modern Christology. The present paper is an attempt to find the points of similarity between Schleiermacher's Christology which puts emphasis on Jesus' privilege of having a pure and continual knowledge of God giving him the infallibility of sin and the Islamic commentators' interpretation of the Holy Qur'an's verses which confirm the descent of the Holy Spirit on Jesus. Results of the study

* Shahid Beheshti University

m_imanikhoshkhoo@sbu.ac.ir

Reception date: 1400/7/20

Acceptance date:1401/1/15

suggest that the shift of modern Christology from the concept of the union of the divine and the human in Jesus to the perception of the Holy Spirit as the highest human spiritual level provides a much better framework for the interpretation of the Qur'anic verses which deal with the confirmation of the descent of the Holy Spirit in Jesus. This rank which flourishes in perfect human beings and some prophets like Jesus enables them to gain direct knowledge of God and other truths with His help.

Key Terms: *Holy Spirit, Christology, Schleiermacher, Jesus Christ.*

پښتونستان ګاه علوم انساني ومطالعات فرېنجي
پرتال جامع علوم انساني